

پنجشنبه 28 مارچ 2019

مرجان کمال

## جنگ میراثی

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری کمال

قسمت دوم

عشق مجاز را ز حقیقت توان شناخت  
آواز نوحه گر، نه چو فریاد مادر است



## اقوام در افغانستان

مفهوم قوم تعیین کننده از یک شبکه اشخاصی را می نماید که بین خود با هم شناسایی کامل دارند و هم عقیده هستند و هم در جایی و یا در سرزمینی که بالای آن زندگی می کنند، از آن شناخت کامل دارند و سبب تشکیل یک گروپ می گردند که دارای عین عقاید اساسی و دارای عین انسجام و اتحاد می باشند،

که ارتباط به یک رشته وسیع خویشاوندی دارند. این خویشاوندی تهداب گذاری شده بالای موروثی بودن و یا هم خون بودن و ازدواج های هم خونی است.

پیامد این تعریف قسمی که اولیفر روی (Olivier Roy) مشخص نموده است، که تهداب جامعه شناسی توسط مفهوم قوم گذاشته شده و تعیین کننده انواع مختلف گروپ ها می باشند. «قبیله (Tribu) طایفه (Clan)، گروپ های شغلی و حرفه یی طبقه های اجتماعی موروثی مثل (دلاک، ملا، گلکار)، (کتگوری باری های نورستان (les Bari du Nuristan)، گروپ های مذهبی (سادات)، قوم منجانی (Munjani)، جمعیت روستا ها و یا ازدواج های وسعت یافته».

اولیفر روی (Olivier Roy) عین افکار خود را در مورد قوم با تعریف دوگانه مطرح می کند، « یکی جمعیت ای که به آن موجودیت قوم ریفرانس می شود، به دو حقیقت مشخص نسبت داده می شود: از یک طرف به صورت نسبی به مؤسسات و تشکیلات اقتصادی - اجتماعی در یک محل: مدیریت و سرپرستی معاملات داد و ستد ( به طور مثال ملک غزایی و ملک درانی که نمایندگی از دو گروپ اجتماعی در یک بازار می نمایند). کار و شغل (بررسی از چراگاه ها، کانال های آبرسانی، درو کردن و جمع آوری غله جات...) و از طرف دیگر نهاد ها و مؤسساتی که وظیفه مراعات و نظم اجتماعی را جهت اجرا نمودن قوانین معمولی سنتی به عهده دارند. تنها در حالت دوم، ما می توانیم از گروپ های اجتماعی خود مختار یا مستقل سخن بگوئیم».

هم چنان اصطلاح قوم تعیین کننده یک وحدت اجتماعی - اقتصادی است که در داخل یک محیط فعالیت های زراعتی را بین اعضای مختلف تقسیم و تنظیم می کند. این شبکه های اجتماعی دلالت می کند به یک وحدت فامیلی وسعت یافته، که اعضای آن یکی از دیگری، خود را توسط موروثی بودن، پدر - پسر و یا از طریق خویشاوندی تشخیص می دهند. در داخل شبکه، دستور و حکم تقسیمات مالی مطابق مقررات سلسله وراثت و یا مطابق به مقررات عروسی ترجیحی، داده می شود.

این مقررات غیر رسمی در داخل یک سیستم که عبارت از رواج، عُرف، رسوم و عادات داخل گردیده است و یا به عباره دیگر سنتی «tradition».

ریچارد تَپَر (Richard Tapper) نیز تشخیص مبهم بودن یا گنگ بودن اصطلاح قوم را، به علتی که می تواند به یک طبقه یا قبیله رجوع نماید جهت تعیین یک گروپ خونی و یا چندین گروپ که با هم هیچ نوع ارتباطات بیولوژیکی و یا از طریق ازدواج ندارند، در این صورت اصطلاح رجعت داده می شود

به قرار نوشته ریچارد تیپر به «وسعت عقیدتی و فرهنگی» و گروه های که به آن ها صفت قبایل اطلاق شده است، و هم چنان گروه های که قبایلی نیستند و یا خود را از حالت قبایلی کشیده اند، ارتباط داده می شود.

بر علاوه یک تعداد کثیر مشخصات بر می گردد به انترپولوژی فرهنگی ( Anthropologie Culturelle) مردمان قبیلوی و به صورت مشخص پشتون ها، و هم چنان ارتباط می گیرد به اقوام دیگر، مثلاً اقوامی که از حالت قبیلوی برآمده اند (Détribalisé)، کاملاً و یا به صورت جزئی، مانند ترک ها و مغل ها (Turco - Mongoles)، اساساً ازبک ها و ترکمن ها و هم چنان مردمان دهات مستقر و ساکن، مانند تاجک ها و همچنین هزاره ها که به صورت جزئی از حالت قبیلوی بیرون شده اند.

مشخصات مشترک بین تمام اهالی عبارت از تشکیلات اجتماعی و خصوصیات فرهنگی مختص و خاص یک مجتمع وسیع کلتور زراعت و مالداری می باشد.

همچنان که قبلاً دیده شد، اصطلاح عام که جهت تعیین مجتمع قوم استعمال گردید مشابه است به همان که استعمال شده برای تعیین اعضای یک گروپ خونی (نَسَب). در حقیقت اصطلاح قوم می تواند یک طبقه (clan)، یک قبیله (tribu)، و یا یک قوم (ethnie) را تعیین نماید.

تمام اقوام در افغانستان نشان دهنده گروپ های متعدد هستند که یک گروپ قومی زبانی (ethno linguistiques) را

تشکیل می دهند. عبارت اند از: ایماق ها (Aymaqs) که قبلاً به صورت کوچی ها زندگی می کردند و به زبان فارسی صحبت می کردند، بلوچ ها، هزاره ها که یک نوع دیالکت زبان فارسی را حرف می زنند، در زبان هزارگی لغات زیاد ترکی و مغلی (Turco - Mongols) استعمال می شود. بر علاوه ازبک های ترکی زبان، اورمور ها که به گمان اغلب امروز از افغانستان ناپدید شده اند و تا سال 1970 میلادی در منطقه برکی برک ولایت لوگر زندگی می کردند و زبان مختص به خود را حرف می زدند، و دیگر کنیگورام (Kaniguram) که در وزیرستان جنوبی و دیگر پشتون ها، غلزایی ها، درانی ها و پشتون های مشرقی که زبان شان پشتو و هم چنان پشه یی ها و نورستانی ها در شمال شرق که گوینده یک مجمعه زبان های بین البینی در بین زبان های موسوم به ایرانی و زبان های موسوم هندی، تاجک های فارسی زبان، و بالاخره ترکمن های ترک زبان، فلهاذا افغانستان تشکیل شده از اقوام مختلف و

زبان های مختلف، که خصوصیت در این سر زمین این است که همه اقوام بر علاوه که زبان مخصوص به خود را حرف می زنند به هر دو زبان رسمی کشور نیز مسلط اند.

تشکیلات اجتماعی نورستانی ها و بلوچ ها یک تشکیلات قبیلوی است، مگر تاجک ها و ترکمن ها تشکیلات قبیلوی ندارند، ایماق ها خود را به تشکیلات قبیلوی ارتباط می دهند «اما فکر می شود که زیادتیر یک نوع به دوباره داخل شدن خیالی قبیلوی تعلق می گیرد نه به حقیقت، در هنگام به قدرت رسیدن پشتون ها در قرن نهم میلادی: برای خود یک نوع خیال بافی جهت خلق نمودن یک موقعیت اجتماعی نمودند به عوض داخل شدن به رقابت. ( حتی بعضی از ایماق ها برای شان نام کلان (clan) پشتون، بلوچ و بعضی دیگر خود را ایماق نام از کلان تاجک ها اختیار نمودند). به همه حال در هیچ کدام از این چهار گروپ نه موجودیت، نه به خاطر داشتن از کُود (code) و یا نهاد های قبیلوی، ولو که یک وابستگی منظم و برنامه ریزی شده بی پیوستگی و اتحاد به یک گروپ داشته باشند».

به همین ترتیب گروپ های مختلف اقوام اساساً توسط معیار های زبان شناسی تعریف گردیده و خود را از یک دیگر، مخصوصاً توسط ماهیت تشکیلات اجتماعی متمایز می نمایند، قبیلوی، غیر قبیلوی و و یا کم و بیش قبیلوی مانند ایماق ها، که به تازگی قبیلوی شده اند.

### تیوری کلاسیک تشکیلات موروثی:

برای دانستن جنبه های مختلف حقایق سیاسی و اجتماعی محل که توسط تصور و مفهوم قوم تعیین و انتخاب گردیده اند. فهمیدن ماهیت و طبیعت تشکیلات اجتماعی در محیط قبیله و تغییرات مختلف و گوناگون از تشکیلات اجتماعی در سطح محل. انترپولوژی یا انسان شناسی کلاسیک یک شکل دیگر تشکیلات قبیله بی را پیشنهاد می کند که زیاد تر سبب مشکلات می شود به عوض این که آن را حل نماید، مگر در مرحله اول یک نقطه آغاز را پیشنهاد می کند که اجازه توضیح و تعریف از فکتور تعیین کننده تشکیلات اجتماعی در سطح محل را می دهد.

ادامه دارد